



سال اول - شماره ۸۴ - دوشنبه ۱۹ خرداد ماه ۱۳۵۹ - شماره ۵۰ ارسال

امام موسی کاظم (ع) استورهی بردباری و مقاومت در زندان

۲۵ رجب سال ۱۸۳ هـ. ق. فرزند رنج و زندان، امام محرومین و ستم‌دیدگان، در سیاه‌چال رژیم غاصب اموی و به دست جلادی ناپاک مسموم شد و به شهادت رسید. با شهادتش طومار زندگی سراسر مبارزه و رنجش در این دنیا، بسته شد و داغ ننگی ابدی بر پیشانی رژیم‌های مظلوم‌کنشی نشاند که تحمل نگاه شریک‌شان را، حتی در قفس نیز ندارند و نامردمانه در محبس، به خاک و خونشان می‌کشند.
بقیه در صفحه ۷

نامه‌ی آقای مهندس میرسلیم به نشریه‌ی مجاهد

حریده‌ی شریعه‌ی مجاهدین خلق ایران
عطف به مطلب مندرج در صفحه‌ی اول شماره ۶۹ مورخ ۵۹/۲/۳۰ آن حریده‌ی شریعه تحت عنوان (در بخت برده شرح دست‌کست؟) خواهشمند است طبق قانون مطبوعات توضیح زیر را در همان صفحه و سون چاپ فرمائید.

۱- چون حمله و تصرف برخی از اماکن دولتی از ناحیه‌ی بعضی از افراد و گروه‌های غیر مسئول تحت پوشش‌های مختلف بی‌سابقه بوده و گزارش‌های متعدد واصله در اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت ماه حکایت از انفجار بعضی ساختمان‌های دولتی از جمله ساختمان فرهنگ و هنر ارک در تاریخ ۵۹/۱/۳۱ دارد. لذا بر اساس گزارشات واصله و مصادیق عینی دستور کلی جلوگیری از این امر به‌گفته‌ی شهربانی‌های ناحیه داده شده است.

۲- شهربانی جمهوری اسلامی ایران وظیفه‌دار برقراری حفظ نظم و انضام عمومی در قالب احکام قانون اساسی (اصول ۲۳، ۲۴، ۲۶) و قوانین عادی است و حفاظت کلی اماکن دولتی نیز از جمله تکالیف مربوط می‌باشد.
۳- منجوی که در اطلاعیه‌ی مندرج در صفحه‌ی ۸ شماره‌ی ۶۰ آن حریده‌ی شریعه تراشیده است - شهربانی جمهوری اسلامی ایران هر نوع عمل خلاف نظم عمومی و انضام جامعه را از ناحیه هر گروه سیاسی و تحت هر پوشش، محکوم کرده و با اتحاد موضع بی‌طرفانه برخورداری قانونی از هر قسم حقوق سیاسی و اجتماعی و مالی افراد و گروه‌ها را نصب العین خود قرار می‌دهد و هدیه هر تاسیس حس اخراج قانون ندارد.
۴- امید است با همکاری همه بقیه در صفحه ۷

شکنجه برای گرفتن اعتراف؟!!

بر اساس اعلام جرم‌هایی که زندانیان و خانواده‌هایشان نوشته‌اند:
تعدادی از هواداران در هنگام دستگیری در مقر سپاه پاسداران با بلبس توسط یک اکیپ ۴ نفره از پاسداران و همچنین شخص هادی غفاری جهت گرفتن برخی اعترافات ناروا مورد شکنجه قرار گرفتند.
درفصحه ۴

انقلاب ظفار، آماج حملات امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه

روز نهم زوش (۱۹ خرداد) سال ۱۹۶۵، مبارزه‌ی مسلحانه‌ی خلق عمان، در مداری جدید، به وسطه‌ی جبهه‌ی آزادیبخش ظفار آغاز شد. جریک‌های انقلابی این جبهه، تنها با ۹ عدد تفنگ، از دل کوهستان‌های ظفار فریاد خلق محروم و ستم‌دیده‌ی عمان را سر دادند و راه مبارزه را به شکلی نوین گشودند. جبهه‌ی آزادیبخش نوانست، علیرغم همه‌ی مشکلات فراوان ناشی از عقب‌ماندگی اجتماعی منطقه و سرکوب

تجزیه و تحلیل

آقای بهشتی در باره ریشه‌ها و علل چماقداری

چماقداری پیوسته یکی از مسائل روز انقلاب ما بوده است. قبل از انقلاب در گسرتن دفاع از قانون اساسی و بعد از آن هم در پس پرده‌ی اسلام و انقلاب!
همین اواخر یکبار یکی از مسئولین عالی‌رتبه‌ی کشور در تلویزیون رد پای عناصر ساواک را در میان چماقداران جدید نیز به صراحت مورد تأیید قرار داد.
رئیس جمهوری نیز بارها نسبت به این پدیده‌ی زیانبار و غیرقابل تحمل که مقدمات فاشیسم را فراهم می‌کند هشدار داده و حتی صریحاً نوشته است که:
"چرا انقلاب را قربانی چماق بازی کنیم؟"
تا اینکه در سفری که آقای دکتر بهشتی اخیراً به شمال داشتند ایشان نیز در ساری با این سوال مواجه شدند که:
"آیا با چوب و چماق میدان‌های برخورد آرا، و افکار را به زمین‌های زور-مداری تبدیل کردن مطابق با خط انقلاب ما هست یا نه؟"
و اینکه پاسخ ایشان در قبال این مسأله‌ی مهم اجتماعی و سیاسی را که از هر حیث قابل توجه و ارزیابی است عیناً بخوانید:
"لود کردن جو سالم و سازنده‌ی برخورد آرا، و افکار به چوب و چماق جایز نیست. ولی، هان، ولی اش را هم گوش کنید: این چماق، چماق است، می‌خواهد چوبی باشد، می‌خواهد چماق آهنی باشد، می‌خواهد چماق کلمات و زبان و قلم باشد، چماق دروغ، چماق شایعه، چماق تبسم والله از چماق چوبی خطرناک‌تر است، تخریب‌کننده‌تر است، سالم‌کننده‌تر است.
چماق فریب و اغوا، به‌مردم دروغ گفتن و دروغ‌ها را روش کردن و برخورد مردم دادن، میلیشیای دروغ‌سازی در جامعه گسترده... اینها از چماق‌های چوبی خطرناک‌تر است.
چون چماق چوبی را همه مردم می‌بینند، اما چماق‌های دروغ پردازانه را مردم به این آسانی نمی‌توانند کشف کنند. شما تعهد کنید دیگر به نسل نوجوان ما دروغ نمی‌گویند... تعهد کنید به نسل نوجوان ما دیگر با حربه‌ی مفتضح و رسوای شایعه‌سازی برخورد نکنید؛ من مطمئن می‌دهم خود بخود زمینه‌ی چماق‌کشی‌های چوبی منتفی می‌شود. من به هیچ عنوان چماق‌کشی‌های چوبی را تأیید نمی‌کنم، اما شما که انگار معتقد بودید به این که یک چیزهایی ضرورت اجتماعی است... کلواخ انداز را، پادشاه سنگ است... من دارم بر اساس زبان خودتان با شما حرف می‌زنم. می‌گویم یک رابطه‌ی ضروری، یک رابطه‌ی حیرت‌انگیز میان روش چماق‌کشی‌های زبانی و قلمی دروغ‌ساز، شایعه‌پرداز، افترا و تبسم زن که از جانب شماست و این چماق‌کشی‌های چوبی که از ناحیه مردمی که در راه این انقلاب زحمت کشیده‌اند، وجود دارد. این رابطه‌ی علمی را کشف کنید و به آن ترتیب اثر دهید. مگر شما نمی‌گویند ما علمی برخورد می‌کنیم با مسائل... بنده عرض می‌کنم این یک رابطه‌ی عینی - علت معلولی است..."
ملاحظه می‌شود که بطور خلاصه آقای بهشتی رابطه‌ی علت و بقیه در صفحه ۲

گزارش یک کارگر آزاد شده از زندان درباره‌ی: وضعیت مجاهد اسیر سید محمد رضا سعادت

چندی پیش تعدادی کارگران معتز را در یکی از شهرستان‌ها دستگیر و به زندان اوین فرستادند.
سوال از دادستانی کل انقلاب
درباره‌ی نشریه‌ی منافق

حداقل دستمزد واقعی کارگران چقدر باید باشد؟

براستی حداقل دستمزد کارگران چقدر باید باشد؟ این سوالی است که ذهن تمامی کارگران و حامیانشان را به خود مشغول کرده است. همه می‌دانند که حداقل دستمزد کارگران باید تا مین‌کننده‌ی حداقل احتیاجات آنان باشد. ولی کمتر کسی می‌تواند دقیقاً "بگوید" این مبلغ امروزه چند تومان است. صد تومان؟ کمتر یا بیشتر؟ بالاخره راه حساب کردن حداقل دستمزد واقعی چیست؟ آیا وزارت کار که حداقل دستمزد کارگران را ۶۳۵ ریال اعلام کرده، در حق کارگران ظلم می‌کند و حق کارگران را پایمال می‌کند؟
اگر بخواهیم حداقل دستمزد کارگران را بر اساس حداقل احتیاجات یک خانواده‌ی کارگری که بنا به نظر وزارت کار نباید بیشتر از ۴ نفر باشد! حساب کنیم؛ و اگر بخواهیم بفهمیم این حداقل دستمزد چقدر بیشتر از سال‌های گذشته است، باید علاوه بر نرخ فعلی کالاهای مورد احتیاج یک خانواده، میزان افزایش گرانی اجناس (تورم) را بدانیم.

چرا با آنکه ما برخی اطلاعات لازم را در مورد منافق افشا نمودیم و منجمله کارگردان اصلی ریشت برده و نیز عاملین اجرایی و با جابجایی آن را معرفی کردیم، دادستانی کل انقلاب انتشار نیرانونی این نشریه ضد انقلابی را به دیده‌ی اغماص می‌نگرد. آن هم در شرایطی که مطابق همین قوانین موجود که علی‌القاعده بی‌بایستی از طرف دادستانی محترم شمرده شود (وزارت ارشاد ملی انتشار آن را رسماً غیر قانونی اعلام کرده است). امیدواریم دادستانی انقلاب در سایر مقامات مسئول به این وظیفه‌ی خود بنگردند تا نگویند...

یکی از این کارگران پس از آزادی از زندان اطلاعات زیر را در رابطه با وضعیت برادر زندانی‌مان محمد رضا سعادت در اختیار ما گذاشت:
در سلول او اکثراً "باز است مگر موافقی که بخواهند زندانی خاصی را او ببینند. در اثر اعتصاب غذای حدود ۴۰ روزه‌اش به شدت لاغر شده است. اندکی هم فوز پیدا کرده. بسیار ساکت است و با خودش

کمتر کسی است که از رسالت‌های به اصطلاح اسلام‌پناهانه‌ی عناصر مرتجع ضد مجاهد در رادیو این روزها بی‌خبر باشد. آقایان که برخلاف اعلامیه‌های رسمی مدیرعامل صدا و سیما جمهوری اسلامی، خودشان در جهت ساقط‌نگه‌نگارهای گروهی‌شان عریضه خواستند در رادیو علیه مجاهدین بریدند و دوختند و سخن‌پراکنی کردند مدعی بودند که مبلغ و روح اسلام اصیل هستند.

پرده‌ها بالا می‌رود و دستهای مشکوک در رادیو افشاء می‌گردد
اطلاعیه‌ی وزارت ارشاد ملی درباره‌ی
تطهیر کنندگان انجمن شاهنشاهی فلسفه!
در صدای جمهوری اسلامی

سوال از مسئولین صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

چرا مسئولین صدا و سیما جمهوری اسلامی پیام جوابیه‌ی برادر مجاهد سعود رجوی به درخواست‌های گوناگون صدای جمهوری اسلامی مبتنی بر دعوت برای شرکت در تبسم آرا، بخش نگردند؟
چرا بالاخره معلوم نکردند این دعوت‌ها از جانب چه کسی صورت می‌گیرد؟ آیا این شخصی مسئول بوده است یا خیر
چرا حق قانونی و عرفی و شرعی مجاهدین خلق برای پاسخگویی به اتهامات صدای جمهوری اسلامی در برنامه‌ی به اصطلاح تجلیل از شهیدی ۳ خرداد باطل می‌شود؟
چرا موقعی که برای پاسخگویی و همچنین شرکت در تبسم آرا اعلام آمادگی شد دعوت‌های مکرر قطع می‌شود؟ آیا دعوت‌ها صرفاً برای جو سازی و شانناز علیه مجاهدین خلق بود؟
چرا؟

بقیماز صفحه اول

به مناسبت سالروز آغاز مبارزه‌ی مسلحانه‌ی خلق عمان

موقعیت عمان

سلطان نشین عمان با حدود ۸۴۰,۰۰۰ نفر جمعیت و ۲۱۲,۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت در منتهی‌الیه جنوب شرقی شبه‌جزیره‌ی عرب قرار دارد. پایتخت و بندر عمده آن مسقط است که به علت تسلط وسیع آن بر مدخل جنوبی خلیج فارس از اهمیت استراتژیکی خاصی برخوردار است.

جامعه‌ی عمان یک جامعه دماذاری و نیمه‌کشاورزی است. روابط قبیلگی بر آن حاکمیت دارد و از نظر اجتماعی بسیار عقب‌مانده است. عمان از سال ۷۵۱ میلادی تحت فرمان "امام خواجه" بود. ائمه انتخابی خواجه تا سال ۱۱۵۴ بر عمان حکومت نمودند. در این سال قبیلگی بنی‌نیهان، سلسله‌ی پادشاهی نیرومندی تأسیس کردند که تا سال ۱۴۲۸ دوام آورد. ولی رقابت امام‌های عمان باعث شد که در سال ۱۶۴۹، "امام" منتخب (ناصر بن مرشد) از دودمان یعرب، قدرت را کاملاً به حوزه‌ی امامت انتقال دهد. بین دو جریان "امامت" و سلطنت از این پس، بر سر حاکمیت عمان، درگیری‌های فراوانی پیش آمد. در سال ۱۵۰۸ پرتغالی‌ها به مسقط یورش آوردند و سواحل عمان و شرق آفریقا را تحت نفوذ گرفتند. از این پس درگیری بین "امامان" عمان و استعمارگران پرتغالی آغاز شد. در سال ۱۶۵۰ پرتغالی‌ها از مسقط رانده شدند.

از اوایل قرن نوزدهم استعمار بریتانیا، به بهانه‌ی جلوگیری از بردافروشی در عمان توانست، نفوذ خود را در این سرزمین تحکیم کند. در این مورد بیعانی بین انگلیس و سلطان عمان بسته شد که پای بریتانیا را در این سرزمین بازگرد و به دخالت‌های روزافزون بعدی انجامید دولت انگلیس به دنبال تمرکز سیاسی در عمان می‌گشت که به‌وسیله‌ی آن بتواند سلطه‌ی استعماریش را بر این کشور حفظ کند و لذا از سلاطین عمان در مقابل "امام" ها حمایت می‌کرد (نظیر حمایت از حاکمیت سیاسی رضاخان). در سال ۱۸۹۱ فیصل بن ترکی، سلطان عمان طی بیعنامی اختیار کامل مسقط و عمان را به انگلستان سپرد. در این بیعنام آمده است که: "... سلطان مسقط و عمان، شخصاً و از جانب همی وارثان و جانشینان خود ملتزم و متعهد می‌شود که از اراضی قلمرو مسقط و عمان را، جز به انگلستان، به هیچ وجه واگذار نکند، فروشد، رهن ندهد و برای اشغال کردن در اختیار احدی نگذارد."

از سال ۱۹۱۳ مردم عمان بر علیه سلطان و حاکمیت انگلیس سر به شورش برداشتند. جنس به سرعت نوسه یافت و عوامل سلطان را از عمان بیرون ریخت. مسقط در شرف سقوط بود. ولی نا دخالت‌قوای استعماری انگلیس و سرکوب خویش مردم، شورش با شکست روبرو شد و دستور بر عیض به سلطنت رسید. ولی بحران میان مردم مسقط و سلطان مسقط تا سال ۱۹۲۰ (که با نوظه‌ی نیبور، امام منتخب‌کنشده) ادامه یافت. در این سال نیبور با امام جدید بیجان بست و متعهد شد که "در امور داخلی مردم عمان دخالت نکند." از این پس سلطان تنها بر مسقط حاکمیت داشت. در سال ۱۹۲۳، سلطان حق استفاده از منابع نفت عمان را تماماً به انگلیس واگذار نمود. پس از او، فرزندش سعید بن نیبور پدر سلطان فعلی عمان) در سال ۱۹۳۲ به سلطنت رسید و مدت ۳۸ سال، جابروانه بر خلق عمان حکومت کرد. در سال های دهه ۵۰ ظهور مسائل چندی از جمله کشف منابع

عظیم نفتی در شبه جزیره عرب و جزایر خلیج فارس و رقابت آمریکا و انگلیس برای غارت منابع نفتی، ظهور ناسیونالیسم عرب به رهبری ناصر، بیدار شدن حس استقلال طلبی و آزادی‌خواهی در مردم منطقه و... اوضاع عمان را برای یک حرکت دیگر آماده ساخت.

این بار نیز حرکت استقلال طلبانه‌ی مردم عمان قائل به رهبری امام غالب بن علی که از ناحیه‌ی کشورهای عرب و به خصوص مصر حمایت می‌شد به سرعت گسترده شد. جنبش ملی مسلحانه در سال ۱۹۵۴ در منطقه‌ی جبل الاخضر اوج گرفت. ارتش مسقط که به وسیله‌ی افسران انگلیسی اداره می‌شد، نتوانست در مقابل شورشیان

در بخش‌هایی از این اطلاعاتی که به عملیات فدائیان در این رابطه، تحت عنوان عملیات مجاهدین خلق چنین آمده است: ... عملیات مجاهدین: (اولین بمب در ساعت سه و ده دقیقه بعد از ظهر شنبه هم‌زمان با ورود قاپوس جنایتکار در "میدان شهادت" محل برگزاری تشریفات رسمی دادن کلید طلایی شهر به قاپوس منفجر شد. در آنجا عده‌ی زیادی از مردم که با زور آورده شده بودند، ناظر انفجار و وحشت پلیس بودند. نیروهای دشمن طیسق دستوراتی که به سرعت از طرف روسای پلیس صادر شده بود، با زور مردم پس و پیش می‌گردند، تا مگر بمب‌های منفجر نشدای را ببینند و مردم خوشحال از این که اگر شاه کلید شهر را به قاپوس هدیه می‌نماید فرزندان مبارز خلق نیز با اعتراض قهرآمیز دوستی و پشتیبانی مردم ایران را به خلق قهرمان ظفار تقدیم می‌کنند. ساعت سه و پانزده دقیقه همان روز بمب نیرومند دیگری در مسیر رسی و در "شرکت انگلیسی گری‌مکنزی" در خیابان فردوسی منفجر شد. این انفجار به بزم زدن نظم نیروهای پلیس و اضطراب آنها منجر شد، به طوری که پلیس به خاطر ترس از انفجارهای دیگر پیش از سی دقیقه با گش دادن تشریفات رسمی قاپوس و شاه جنایتکار را در فرودگاه مهرآباد گذاشت. شعبه‌های شرکت فوق‌الذکر در شهران بندر معشور و جزیره‌ی خارک علاوه بر باگیری و حمل و نقل برای اسرائیل از لانه‌های جاسوسی انگلیس در ایران محسوب می‌شود. و اکثر کارمندان آن اسرائیلی و یا جاسوسان انگلیسی هستند.

ایستادگی کند و سلطان سعید به سلاله، مرکز ظفار، فرار کرد. بالاخره در تابستان همین سال نیروی هوایی انگلیس برای سرکوب جنبش مسلحانه وارد منطقه شد و به مدت ۶ سال دست به بمباران شدید روستاها و جاده‌ها و مناطق کوهستانی زد. این بار نیز با دخالت ارتش استعمارگر، شورش علنی مردم با شکست روبرو شد؛ ولی مبارزین به کوهستانهای اطراف پناه بردند و

که در اثر بمباران‌های شش‌ساله نیروی هوایی انگلیس دچار آرمه پاشیدگی و تلفات فراوانی شده بودند، توانستند، در این منطقه، بار دیگر شکل یافته و از پیوند سازمان‌های "سربازان انقلابی ظفار"، انجمن خیریه‌ی ظفار" و "حرکت ملی عربی" در سال ۱۹۶۴، "جبهه‌ی آزادی - بخش ظفار" (F.L.D) را پایه‌گذاری کنند. جنبش نوین انقلابی ظفار که

مولود عواملی نظیر رشد آگاهی خلق‌های منطقه، شکست تجربه‌ی ناسیونالیسم کلاسیک عربی، شکست خرده بورژوازی و بورژوازی عرب در تحقق استقلال اعراب و آشکار شدن تضادهای این بورژوازی با منافع توده‌ها، اوج‌گیری نبرد خلق فلسطین و... می‌باشد، مبارزه بر علیه امپریالیسم و فئودالیسم و آزاد کردن بخش داخلی را در

جمع‌عمومی سازمان ملل خواستار پایان یافتن این سلطه گردید. اما این اقدامات به نتایج نرسید. جنبش نوین عمان از ظفار سر می‌زند. سال ۱۹۶۴ (۱۳۴۳ شمسی) مبارزین عمان تصمیم گرفتند که مبارزه را از ضعیف‌ترین حلقه‌ی دشمن (یعنی ظفار) آغاز کنند. ظفار یکی

چرا قاپوس این توکر استعمار به ایران آمد؟ بیست سال پیش چند روز قبل از کودتای خائنه‌ی ۲۸ مرداد علیه حکومت ملی دکتر مصدق شاه خائن از ترس خشم مردم به خارج از کشور فراری شد. آمریکا و انگلیس که هیچ توکری را دست‌به‌سینتر از شاه و خاندان پهلوی نمی‌دیدند تمام نیروی خود را به کار گرفته تا با سرنگون کردن دکتر مصدق شاه را به ایران بازگردانند هدف از این کار این بود که شاه مزدور به کمک اربابانش هر چه بیشتر گوش کند تا تمام ثروت‌های ملی از جمله نفت ما را در دستان خود اختیار امپریالیست‌ها بگذارد. ثانیاً دست به سرکوب نیروهای ملی و انقلابی زده به خیال خودش جلوی هر گونه حرکت انقلابی را در ایران بگیرد. از این رو پس از بازگشت شاه و استقرار حکومت گردن‌کشا جویان وطن دوست آغاز شد. فرمانداری نظامی به تدریج به‌کمک آمریکا ثانیان به سازمان امنیت بدل گشت، نیروهای نظامی و پلیسی تجدید سازمان داده شدند و سیل سلاح‌های آمریکایی و انگلیسی و کارشناسان و سرمایه‌های آنان برای سود بیشتر به ایران سرازیر شد و نفت این مادی حیاتی برای امپریالیسم به سوی غرب روان گردید و سرمایه‌داری وابسته در ایران و نقش جدید شاه در منطقه‌ی خلیج، هجوم سرمایه‌های خارجی به ایران و بخصوص نیازهای درونی و متاع سرمایه‌داری آمریکا که منجر به تحولات سال‌های ۴۰ ایران گردید، به تدریج رژیم سرمایه‌داری وابسته به آمریکا را به جای سیستم فئودالی وابسته به استعمار انگلیس قرار داد. این امر موفقیت بیش از پیش تجاوزکارانه‌ی رژیم ایران را که اینک به

سازمان ملل خواستار پایان یافتن این سلطه گردید. اما این اقدامات به نتایج نرسید. جنبش نوین عمان از ظفار سر می‌زند. سال ۱۹۶۴ (۱۳۴۳ شمسی) مبارزین عمان تصمیم گرفتند که مبارزه را از ضعیف‌ترین حلقه‌ی دشمن (یعنی ظفار) آغاز کنند. ظفار یکی چرا قاپوس این توکر استعمار به ایران آمد؟ بیست سال پیش چند روز قبل از کودتای خائنه‌ی ۲۸ مرداد علیه حکومت ملی دکتر مصدق شاه خائن از ترس خشم مردم به خارج از کشور فراری شد. آمریکا و انگلیس که هیچ توکری را دست‌به‌سینتر از شاه و خاندان پهلوی نمی‌دیدند تمام نیروی خود را به کار گرفته تا با سرنگون کردن دکتر مصدق شاه را به ایران بازگردانند هدف از این کار این بود که شاه مزدور به کمک اربابانش هر چه بیشتر گوش کند تا تمام ثروت‌های ملی از جمله نفت ما را در دستان خود اختیار امپریالیست‌ها بگذارد. ثانیاً دست به سرکوب نیروهای ملی و انقلابی زده به خیال خودش جلوی هر گونه حرکت انقلابی را در ایران بگیرد. از این رو پس از بازگشت شاه و استقرار حکومت گردن‌کشا جویان وطن دوست آغاز شد. فرمانداری نظامی به تدریج به‌کمک آمریکا ثانیان به سازمان امنیت بدل گشت، نیروهای نظامی و پلیسی تجدید سازمان داده شدند و سیل سلاح‌های آمریکایی و انگلیسی و کارشناسان و سرمایه‌های آنان برای سود بیشتر به ایران سرازیر شد و نفت این مادی حیاتی برای امپریالیسم به سوی غرب روان گردید و سرمایه‌داری وابسته در ایران و نقش جدید شاه در منطقه‌ی خلیج، هجوم سرمایه‌های خارجی به ایران و بخصوص نیازهای درونی و متاع سرمایه‌داری آمریکا که منجر به تحولات سال‌های ۴۰ ایران گردید، به تدریج رژیم سرمایه‌داری وابسته به آمریکا را به جای سیستم فئودالی وابسته به استعمار انگلیس قرار داد. این امر موفقیت بیش از پیش تجاوزکارانه‌ی رژیم ایران را که اینک به

از استان‌های مهم عمان است که با مسافتی برابر پنجاه هزار کیلومتر مربع و جمعیتی حدود ۲۵۰,۰۰۰ نفر، در جنوب غربی عمان و هم مرز با یک جزیره‌ی جزایر دارد. مرکز عمده آن شهر سلاله است که از تأسیسات وسیع نظامی و پادگان و فرودگاه ساخته شده توسط انگلیس، برخوردار است. نقاط کوهستانی این منطقه، محیط مناسبی برای مبارزات چریکی فراهم آورده است. نیروهای انقلابی

دودمانش با منافع باند جهانخواران انگلیسی همگونی می‌نماید... اواخر ژوئن ۶۵، رهبران جبهه در صدد تشکیل اولین کنگره بودند که به دام رژیم سلطان افتادند وعده‌ی زیادی از آنان دستگیر شدند. بقایای رهبری توانست کنگره‌ی اول جبهه را با موفقیت برگزار کند. در این کنگره مبارزه‌ی مسلحانه به‌عنوان شیوه‌ی نبرد با امپریالیسم و رژیم ارتجاعی

سلطان انتخاب گردید. نهم ژوئن، انقلاب شکست آغازید و مبارزه‌ی مسلحانه با ۹ تفک از کوهستان‌های ظفار شروع شد. جنبش، علیرغم شرایط سخت و عقب‌مانده‌ی اجتماعی، به سرعت توده‌گیر شد و در مدت کوتاهی توانست بیش از ۹۰٪ خاک ظفار را آزاد کند. با پیوستن نیروهای جدید به رزمندگان، ارتش آزادی‌بخش

سلطان انتخاب گردید. نهم ژوئن، انقلاب شکست آغازید و مبارزه‌ی مسلحانه با ۹ تفک از کوهستان‌های ظفار شروع شد. جنبش، علیرغم شرایط سخت و عقب‌مانده‌ی اجتماعی، به سرعت توده‌گیر شد و در مدت کوتاهی توانست بیش از ۹۰٪ خاک ظفار را آزاد کند. با پیوستن نیروهای جدید به رزمندگان، ارتش آزادی‌بخش

اهمیت اقتصادی و استراتژیک منطقه‌ی خلیج و آب‌راه‌های آن، برای امپریالیسم آنچنان زیاد است که به آن شاهرگ حیاتی غرب نام نهادند. ویلیام بوندی، سخنگوی وزارت خارجه وقت آمریکا در این مورد، یک بار چنین گفته بود: "این راه‌های آبی، در حقیقت راه‌های ارتباطی بین جنوب شرقی آسیا، اروپا و نیز بین آفریقا و خاور میانه هستند. هر گونه اصطکاک در این راه‌های ارتباطی، موجب گسستن سازمان بندی اقتصادی غرب خواهد شد."

اهمیت اقتصادی و استراتژیک منطقه‌ی خلیج و آب‌راه‌های آن، برای امپریالیسم آنچنان زیاد است که به آن شاهرگ حیاتی غرب نام نهادند. ویلیام بوندی، سخنگوی وزارت خارجه وقت آمریکا در این مورد، یک بار چنین گفته بود: "این راه‌های آبی، در حقیقت راه‌های ارتباطی بین جنوب شرقی آسیا، اروپا و نیز بین آفریقا و خاور میانه هستند. هر گونه اصطکاک در این راه‌های ارتباطی، موجب گسستن سازمان بندی اقتصادی غرب خواهد شد."

اهمیت اقتصادی و استراتژیک منطقه‌ی خلیج و آب‌راه‌های آن، برای امپریالیسم آنچنان زیاد است که به آن شاهرگ حیاتی غرب نام نهادند. ویلیام بوندی، سخنگوی وزارت خارجه وقت آمریکا در این مورد، یک بار چنین گفته بود: "این راه‌های آبی، در حقیقت راه‌های ارتباطی بین جنوب شرقی آسیا، اروپا و نیز بین آفریقا و خاور میانه هستند. هر گونه اصطکاک در این راه‌های ارتباطی، موجب گسستن سازمان بندی اقتصادی غرب خواهد شد."

انقلاب ظفار آماج حملات امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه

مبارزین عمان تصمیم گرفتند که مبارزه را از ضعیف‌ترین حلقه‌ی دشمن (یعنی ظفار) آغاز کنند. ظفار یکی

چرا قاپوس این توکر استعمار به ایران آمد؟ بیست سال پیش چند روز قبل از کودتای خائنه‌ی ۲۸ مرداد علیه حکومت ملی دکتر مصدق شاه خائن از ترس خشم مردم به خارج از کشور فراری شد. آمریکا و انگلیس که هیچ توکری را دست‌به‌سینتر از شاه و خاندان پهلوی نمی‌دیدند تمام نیروی خود را به کار گرفته تا با سرنگون کردن دکتر مصدق شاه را به ایران بازگردانند هدف از این کار این بود که شاه مزدور به کمک اربابانش هر چه بیشتر گوش کند تا تمام ثروت‌های ملی از جمله نفت ما را در دستان خود اختیار امپریالیست‌ها بگذارد. ثانیاً دست به سرکوب نیروهای ملی و انقلابی زده به خیال خودش جلوی هر گونه حرکت انقلابی را در ایران بگیرد. از این رو پس از بازگشت شاه و استقرار حکومت گردن‌کشا جویان وطن دوست آغاز شد. فرمانداری نظامی به تدریج به‌کمک آمریکا ثانیان به سازمان امنیت بدل گشت، نیروهای نظامی و پلیسی تجدید سازمان داده شدند و سیل سلاح‌های آمریکایی و انگلیسی و کارشناسان و سرمایه‌های آنان برای سود بیشتر به ایران سرازیر شد و نفت این مادی حیاتی برای امپریالیسم به سوی غرب روان گردید و سرمایه‌داری وابسته در ایران و نقش جدید شاه در منطقه‌ی خلیج، هجوم سرمایه‌های خارجی به ایران و بخصوص نیازهای درونی و متاع سرمایه‌داری آمریکا که منجر به تحولات سال‌های ۴۰ ایران گردید، به تدریج رژیم سرمایه‌داری وابسته به آمریکا را به جای سیستم فئودالی وابسته به استعمار انگلیس قرار داد. این امر موفقیت بیش از پیش تجاوزکارانه‌ی رژیم ایران را که اینک به

اهمیت اقتصادی و استراتژیک منطقه‌ی خلیج و آب‌راه‌های آن، برای امپریالیسم آنچنان زیاد است که به آن شاهرگ حیاتی غرب نام نهادند. ویلیام بوندی، سخنگوی وزارت خارجه وقت آمریکا در این مورد، یک بار چنین گفته بود: "این راه‌های آبی، در حقیقت راه‌های ارتباطی بین جنوب شرقی آسیا، اروپا و نیز بین آفریقا و خاور میانه هستند. هر گونه اصطکاک در این راه‌های ارتباطی، موجب گسستن سازمان بندی اقتصادی غرب خواهد شد."

اهمیت اقتصادی و استراتژیک منطقه‌ی خلیج و آب‌راه‌های آن، برای امپریالیسم آنچنان زیاد است که به آن شاهرگ حیاتی غرب نام نهادند. ویلیام بوندی، سخنگوی وزارت خارجه وقت آمریکا در این مورد، یک بار چنین گفته بود: "این راه‌های آبی، در حقیقت راه‌های ارتباطی بین جنوب شرقی آسیا، اروپا و نیز بین آفریقا و خاور میانه هستند. هر گونه اصطکاک در این راه‌های ارتباطی، موجب گسستن سازمان بندی اقتصادی غرب خواهد شد."

اهمیت اقتصادی و استراتژیک منطقه‌ی خلیج و آب‌راه‌های آن، برای امپریالیسم آنچنان زیاد است که به آن شاهرگ حیاتی غرب نام نهادند. ویلیام بوندی، سخنگوی وزارت خارجه وقت آمریکا در این مورد، یک بار چنین گفته بود: "این راه‌های آبی، در حقیقت راه‌های ارتباطی بین جنوب شرقی آسیا، اروپا و نیز بین آفریقا و خاور میانه هستند. هر گونه اصطکاک در این راه‌های ارتباطی، موجب گسستن سازمان بندی اقتصادی غرب خواهد شد."

اهمیت اقتصادی و استراتژیک منطقه‌ی خلیج و آب‌راه‌های آن، برای امپریالیسم آنچنان زیاد است که به آن شاهرگ حیاتی غرب نام نهادند. ویلیام بوندی، سخنگوی وزارت خارجه وقت آمریکا در این مورد، یک بار چنین گفته بود: "این راه‌های آبی، در حقیقت راه‌های ارتباطی بین جنوب شرقی آسیا، اروپا و نیز بین آفریقا و خاور میانه هستند. هر گونه اصطکاک در این راه‌های ارتباطی، موجب گسستن سازمان بندی اقتصادی غرب خواهد شد."

اهمیت اقتصادی و استراتژیک منطقه‌ی خلیج و آب‌راه‌های آن، برای امپریالیسم آنچنان زیاد است که به آن شاهرگ حیاتی غرب نام نهادند. ویلیام بوندی، سخنگوی وزارت خارجه وقت آمریکا در این مورد، یک بار چنین گفته بود: "این راه‌های آبی، در حقیقت راه‌های ارتباطی بین جنوب شرقی آسیا، اروپا و نیز بین آفریقا و خاور میانه هستند. هر گونه اصطکاک در این راه‌های ارتباطی، موجب گسستن سازمان بندی اقتصادی غرب خواهد شد."

اهمیت اقتصادی و استراتژیک منطقه‌ی خلیج و آب‌راه‌های آن، برای امپریالیسم آنچنان زیاد است که به آن شاهرگ حیاتی غرب نام نهادند. ویلیام بوندی، سخنگوی وزارت خارجه وقت آمریکا در این مورد، یک بار چنین گفته بود: "این راه‌های آبی، در حقیقت راه‌های ارتباطی بین جنوب شرقی آسیا، اروپا و نیز بین آفریقا و خاور میانه هستند. هر گونه اصطکاک در این راه‌های ارتباطی، موجب گسستن سازمان بندی اقتصادی غرب خواهد شد."

بقیة صفحات اول

شکنجه برای گرفتن اعتراف؟!

(سند شماره ۱)

بسم الله الرحمن الرحيم
 دادستان انقلاب اسلامی بابلس :

مهمانکه استعمار نارید عمر روزجمه (۵۹۳/۹) دوشن از نمایندگان ما بنامهای حسن قاضی و موسی با بنامهای نوری با معرفی نامه کتبی جهت ملاکزه با عما به مقر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بابلس مراجعه کردند (این مسئله قبلا تلفنی با عناصر سپاه گناخته شده بود) .

از آن هنگام که نمایندگان ما وارد مقر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بابلس شده بودند تاکنون بازگفته اند و ما همگونه اطلاع دقیقی از آنها نداریم . بواسطه این مکرر - تلفنی با سپاه هم با همی مختلف و گاه حدوتی غیرمنصفانه هم .

همچنین آخرین خبرها مکرر دریافت کرده ایم حاکی از ساقطی است که ما را نسبت به سرروفت آنها نگران کرده است .

لذا بر اساس وظایف منصوص و قانونی ما از شما خواستاریم که هرچه در دسترس است مسئله رسیدگی کرده و وضعیت آنها را روشن نمایند .

با تشکر
 مجاهدین خلق ایران - مرکز بابلس
 ۵۹۳/۱۰

رونوشت: به عناصر بابلس
 رونوشت: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بابلس
 رونوشت: ناگاه انقلاب اسلامی مازندران
 رونوشت: استانداری مازندران

بیش از یک هفته از دستگیری غیر قانونی ۲۲ نفر از هواداران مجاهدین خلق در بابلس، و نیز بازداشت غیر قانونی دو تن از نمایندگان مجاهدین خلق ایران مرکز بابلس که برای مذاکره با دادستان انقلاب اسلامی بابلس نزد ایشان رفته، و توسط هادی غفاری دستگیر و شدیداً مضروب شده اند می گذرد. از میان ۲۲ تن هوادار مجاهدین خلق که تنها جرمشان اعتراض به حمله های میاه حسین به کیوسک های روزنامه فروشی بوده است، ۳ نفر را به اتهامات واھی و غیر واقعی بدون اینکه موارد اتهام را صریحاً به آنها گفته باشند در بازداشت نگه داشته، و بقیه را که بخاطر اعتراض به تکمیل شدن این سه نفر قصد خارج شدن از زندان را نداشته اند، در روز ۳/۱۵ طی یک صحنه سازی، که در آن نماینده دادستان مازندران آقای سیفی، قول آزادی ۲۳ نفر را داده

(سند شماره ۳)

« تکرار داخلی » وزارت کشور
 تهران - مورخه ۱۳۳۸/۱۰/۱۰
 « شهرتانی بابل »
 صفر ۱

از احوال آگاهان بابلس :
 ۱- احوال آگاهان بابلس :
 ۲- احوال آگاهان بابلس :
 ۳- احوال آگاهان بابلس :
 ۴- احوال آگاهان بابلس :
 ۵- احوال آگاهان بابلس :
 ۶- احوال آگاهان بابلس :
 ۷- احوال آگاهان بابلس :
 ۸- احوال آگاهان بابلس :

گروه ارتش :
 ۱- ارتش مازندران
 ۲- ارتش مازندران
 ۳- ارتش مازندران
 ۴- ارتش مازندران
 ۵- ارتش مازندران
 ۶- ارتش مازندران
 ۷- ارتش مازندران
 ۸- ارتش مازندران
 ۹- ارتش مازندران
 ۱۰- ارتش مازندران

اعلام جرم ۲۲ تن از زندانیان نسبت به دستگیری و شکنجه های خود شان توسط سپاه بابلس و هادی غفاری

« تکرار داخلی » وزارت کشور
 تهران - مورخه ۱۳۳۸/۱۰/۱۰
 « شهرتانی بابل »
 صفر ۱

از احوال آگاهان بابلس :
 ۱- احوال آگاهان بابلس :
 ۲- احوال آگاهان بابلس :
 ۳- احوال آگاهان بابلس :
 ۴- احوال آگاهان بابلس :
 ۵- احوال آگاهان بابلس :
 ۶- احوال آگاهان بابلس :
 ۷- احوال آگاهان بابلس :
 ۸- احوال آگاهان بابلس :

نقص عضو (ضربه به گوش) یکی از زندانیان بابلس

« تکرار داخلی » وزارت کشور
 تهران - مورخه ۱۳۳۸/۱۰/۱۰
 « شهرتانی بابل »
 صفر ۱

از احوال آگاهان بابلس :
 ۱- احوال آگاهان بابلس :
 ۲- احوال آگاهان بابلس :
 ۳- احوال آگاهان بابلس :
 ۴- احوال آگاهان بابلس :
 ۵- احوال آگاهان بابلس :
 ۶- احوال آگاهان بابلس :
 ۷- احوال آگاهان بابلس :
 ۸- احوال آگاهان بابلس :

قسمتی از معاینات پزشکی زندانیان شکنجه شده در زندان بابل .
 که البته طبق اعلام جرم خود زندانیان این معاینات مغرضانه بوده و زخمها را بیشتر سطحی عنوان کرده اند در حالیکه خود این معاینات هم طول درمان از یک هفته تا دو روز را نشان می دهد

از: وزارت کشور
 به: شهرداری جمهوری اسلامی استان مازندران
 موضوع: « شهرتانی بابل »
 پیوست

از داتره زندان شهرتانی بابل
 به است محترم اداره بهداشت و درمان شهرستان بابل
 به روش شماره یک - شماره ۵۹/۳/۱۰ و بازگشته شماره ۱۱۹ - ۵۹/۳/۱۱ زندانیان

که منجمت آنها طی منبرحه ای قبلا فید شده اعلام نموده اند در معایناتی که بواسطه پزشگان اعزامی روز ۵۹/۳/۱۰ انجام شده صوماً سطحی و جرحی تفاوته آنان گاملا مغرضانه بوده و معاینه دلایل جعلی نبوده و طبیبه پزشگان اعزامی اعلام جرم نموده اند از طریق خواستار اعزام یکبار پزشگان تخصصی که پزشک بی طرفی که واسطه هیچ کس نباشد شده اند طبیبها تعداد ۳ برگه مرخصه آنان جهت اقدام وجهه آن به پیوست ارسال میگردد .

(سند شماره ۱-۴)
 مهرت زندان - ستوانده مهرشمان
 نامه ای افسر نگهبانی زندان

اعلام جرم ۲۲ تن از زندانیان نسبت به دستگیری و شکنجه های خود شان توسط سپاه بابلس و هادی غفاری

اعلام جرم جرم خانواد هادی ۲۲ تن برادران زندانی بابلس نسبت به دستگیری غیر قانونی و شکنجه های فرزندان نشان

حداقل دستمزد واقعی کارگران چقدر باید باشد؟

نکند، کارگران حداقل احتیاجات خود را چگونه و از کجا تامین کنند؟

تنها شوراها

و نمایندگان کارگران

می توانند احتیاجات

کارگران را تشخیص دهند.

اکنون ما با استفاده از ارزیابی سوره‌های کارگران ماسن سازی تبریز در مورد قیمت کالاهای مورد نیاز خانواده‌های کارگری در اواخر سال ۵۸ حداقل دستمزد را حساب کردیم. اسم ما میزان حداقل دستمزد واقعی کارگران را بر اساس قیمت‌هایی که حتی به آقای وزیر کار هم ارزاستر از آن را نمی‌فروشد، بدست آوریم. هم چنین بنام خاطر ارزیابی سوره‌های کارگران استفاده می‌کنیم. ما این حقیقت روشن بود که فقط با سربک فعال سوره‌ها و نمایندگان کارگران است که می‌توان احتیاجات آنان را تشخیص داد. نه بست درهای بسته و احیانا در حضور سرمایه‌داران.

اسک بخشی از جدول حداقل هزینه‌های زندگی را که توسط سوره‌های کارگران ماسن‌سازی تبریز تهیه شده است می‌آوریم:

(رجوع شود به جدول شماره ۳)

بر اساس این برآورد، حداقل هزینه لازم برای ۶۰ ظلم کالای ضروری، که مورد اسناد آقای وزیر کار هم هست، سالانه ۳۵۵۸۷۳ ریال حال اگر این رقم را به ۳۶۵ روز سال تقسیم کنیم، حداقل دستمزد واقعی یک کارگر در روز مشخص می‌شود.

۳۵۵۸۷۳ - ۳۶۵ = ۹۷۴
حداقل دستمزد یک کارگر در روز

آقای وزیر کار کدام فروشگاه

اجناس را فقط ۱٪ کران تر

از سال قبل می‌فروشد.

به خاطر داریم که حداقل

قیمت در صفحه ۸

اگر حداقل دستمزد متناسب با افزایش گرانی بالا نرود، کارگران کسری هزینه‌ی خود را از کجا تامین کنند.

در تالی - طبق آمار بانک مرکزی نرخ تورم، حتی بر اساس همین ۶۰ یک ظلم حسن در سال گذشته ۱۰۰٪ ظلم کالا نیز، بارها و بارها بیشتر از ۱٪ اعلام شده از جانب وزیر کار است. مصرف خانواده را تشکیل می‌دهد.

نوع کالا	میزان مصرف بر اساس آمار وزارت کار در روز	مصرف در ماه	قیمت سال ۵۷	قیمت سال ۵۸	میزان افزایش قیمت ماهانه در سال ۵۸
برنج آمریکایی	۴۰۰ گرم	۱۲ کلو	۶۱ ریال	۸۱ ریال	۲۳۸ ریال
گوشت	۴۰۰ گرم	۱۲ کلو	۲۵۰	۳۵۰	۱۲۰۰
روغن نباتی	۱۵۰ گرم	۴/۵ کلو	۵۷	۸۰	۱۰۴
جمع			(جدول شماره ۱/۲)		۱۵۳۲

با توجه به جدول فوق معلوم می‌شود که اتفاقا بر خلاف نظر استان بیشتر کالاهایی که قیمت آن افزایش یافته برای خانواده‌ها اهمیت مصرفی زیادی دارد.

چند گزارشی از افزایش دستمزد وزارت کار

برای روشن شدن تاثیر این افزایش قیمت‌ها در زندگی کارگران، ما میزان افزایش قیمت را فقط در مورد سه ظلم کالای زیر، بر اساس آمار مندرج در روزنامه‌ی اطلاعات ۵۸/۱۱/۱۳ حساب کردیم.

(رجوع شود به جدول شماره ۲)

یعنی کارگران در سال ۵۸، فقط برای تهیه سه ظلم کالای فوق باید در ۱۵۳۲۵۰ ریال بیشتر از هر ماه سال ۵۷ بپردازند. حال خودمان حساب کنید اگر بخواهیم میزان گرانی را در ۶۰ ظلم کالا تعیین کنیم، چقدر می‌شود؟ می‌بیند که با این حساب چند غار افزایش دستمزد وزارت کار به گرد گرانی سرسام آور کالاهای هم نمی‌رسد. سوال مهمی که اینجا باید از وزارت کار کرد این است که: اگر حداقل دستمزد کارگران متناسب و همبازی گرانی قیمت‌ها افزایش پیدا

طبق آمارهای اعلام شده از طرف بانک مرکزی راجع به میزان گرانی کالاهای، نظر شخص وزیر کار راجع به نرخ تورم بسیار غیر معقول و دور از واقعیت به نظر می‌رسد.

اولاً - این ۶۰ ظلم کالایی که جناب وزیر بر اساس ارزیابی قیمت - های آنها نرخ تورم را اعلام کرده‌اند، همان لیستی است که در زمان دیکتاتور (سال ۴۹) از حداقل کالاهای مورد احتیاج کارگران تهیه شد.

بدون شک این ۶۰ ظلم کالا شامل بسیاری از کالاهای مورد احتیاج کارگران نمی‌شود. لذا به همان میزان که کالاهای مصرفی کارگران از لیست ارزیابی قیمت‌ها حذف شود، نرخ تورم نیز بطور کاذب پائین می‌آید. زیرا مثلاً اینک نخم مرغ که یکی از غذاهای اصلی کارگران است، چون در لیست ۶۰ ظلم کالای وزارت کار نیست، پس نرخ گرانی آن نیز در شخصی میزان تورم ناآرینی نخواهد داشت!

به عبارت دیگر اعلام حداقل دستمزد بر اساس ارزیابی این ۶۰ ظلم کالا، بدلیل اینکه بسیاری از کالاهای مورد احتیاج کارگران را شامل نمی‌شود، از اعتبار لازم برخوردار نیست.

آقای وزیر در ادامه‌ی صحبت‌های

نوع کالای مصرفی خا سوار	مصرف روزانه بر حسب گرم	مصرف سالانه بر حسب کلوگرم	قیمت واحد (ریال)	قیمت کل (ریال)
آلف - خوراک				۱۳۵۸
نان	۳۰۰۰	۱۰۹۵	۲۵	۲۷۳۷۵
برنج حتما	۴۰۰	۱۴۶	۱۰۰	۱۴۶۰۰
حبوبات	۱۵۰	۵۲/۷۵	۱۰۰	۵۲۷۵
گوشت گوساله	۴۰۰	۱۴۹	۳۵۰	۵۱۱۰۰
روغن نباتی	۱۵۰	۵۴/۷۵	۷۰	۳۸۲۳
ماست	۲۰۰	۷۳	۵۰	۳۶۵۰
بیسر	۱۰۰	۳۶/۵	۱۸۰	۶۵۷۰
سند	۵۰	۱۸/۲۵	۲۹/۵	۵۳۸
سکر	۱۰۰	۳۶/۵	۳۰	۱۰۹۵
چای	۲۰	۷/۳	۴۰۰	۲۹۲۰
سبزی (بطور کلی)	۲۰۰	۷۳	۳۰	۲۱۹۰
هویج، کاهو، جعفری	۸۰۰	۲۹۲	۳۰	۸۷۶۰
گوجه‌فرنگی	۳۰۰	۱۰۹/۵	۳۰	۳۲۸۵
سبب زمینی	۳۰۰	۱۰۹/۵	۳۰	۳۲۸۵
میوه	۸۰۰	۲۹۲	۵۶	۱۶۳۵۲
جمع				۱۵۱۰۲۸
ب - پوشاک				
کت و شلوار تنگی پشمی	بکدست	۵۰۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۰
پیراهن	۳ عدد	۱۰۰۰	۳۰۰۰	۳۰۰۰
زیرپیراهن	"	۱۰۰	۳۰۰	۳۰۰

ما در قسمت آخر همین نوشته با استفاده از آمار قیمت‌های واقعی کالاهای که خود کارگران تهیه کرده‌اند و ظالمانه بودن حداقل دستمزد قبلی و فعلی را نشان خواهیم داد. البته آمارهای دیگری هم وجود دارد که درجه‌ی اعتبار محاسبات بانک مرکزی را زیر علامت سوال قرار می‌دهد. از جمله آن آمار است که دکتر علی رسیدی دبیر انجمن اقتصاد دانان کشور در گفتگویی با خبرگزاری پارس مندرج در اطلاعات ۶ خرداد اعلام داشت.

باری حدود ۳۰۰ ظلم کالای مورد نیاز خانواده‌ها در سال ۵۸ ارائه داده‌است، حدود ۱۲/۵٪ تورم بوده است. آقای وزیر کار اضافه کردند: ما این را درست ندیدیم که همین تورم ۱۲/۵٪ نیز بحمل به آن طبقه‌ی کم درآمد بشود، لذا حداقل دستمزد را به ۳۶۵ ریال افزایش دادیم. در اینجا آقای وزیر کار خواستند با افزایش ۱۲/۵٪ به حداقل دستمزد قبلی که ۵۶۷ ریال بوده بر روی این مسئله که اساسا حداقل دستمزد قبلی غیر عادلانه بوده سرپوش بگذارند.

استان می‌گوید: " اخیرا در

قیمت در صفحه اول

امام موسی کاظم (ع)

اسطوره‌ی بردباری و مقاومت در زندان

امام موسی کاظم (ع) در سال ۱۲۸ هجری در خانواده‌ی امام صادق (ع) متولد شد. دوران کودکی و نوجوانی مبارک بود که سقوت رژیم سفاک بنی امیه و سال‌های اولیه‌ی حاکمیت بنی عباس.

حکومت جدید که با داعیه‌ی اسلام خواهی و حمایت از فرزندان انقلابی علی (ع) و با استفاده از احکامات ضد اموی توده‌های مبارز و بی‌باک خاندان حلق، بر سریر قدرت بنی‌سسته بود، خیلی زود نشان داد که اسلامش در انبان منافعت محبوس است و هدفی جز غارت و قدرت‌طلبی ندارد. بازم دوران محدودیت و حجر و آزار انقلابیون، و در رأس آنان پیروان اصیل اسلام، آغاز شده بود.

امام کاظم (ع) خود شاهد بود که چگونه مأمورین حکومت جدید، خانه‌شان را تحت کنترل می‌گرفتند، پدرش را برای بازجویی جلب می‌کردند و سالد از ارتباطات با توده‌های مردم می‌شدند.

۲۰ ساله بود که پدرش را از دست داد، در حالی که در شرایطی حقیقت‌آمیز، مأمورین منصور خلیفه‌ی عباسی، اوضاع را کاملاً کنترل می‌کردند تا جانشین رهبر شیعه را شناسایی کنند.

در چنین شرایطی، رهبری و امامت امام موسی کاظم (ع)، کاملاً مخفی نگه‌داشته شد. تنها رهبران خاص، که از صلاحیت انقلابی و بی‌غشای برخوردار بودند، موضع او را می‌دانستند.

در زمان امام کاظم (ع) مبارزات شیعه، بسیار سازمان یافته و دقیق، ادامه داشت. شواهد تاریخی فراوانی نشان می‌دهد که اصول پنهان‌کاری ارتباطات سازمانی، علامات رمز و نشانی و ... به دقت در این زمان رعایت می‌شده است.

مبارزات امام باعث شد که یکبار زمان هادی، خلیفه‌ی عباسی، دستگیر و محبوس شود ولی چون امارت امام موح اعتراض و شهید را بر علیه خلیفه بر میگذاشت، پس از مدتی محبوس شد که او را آزاد کنند. از این پس زندان، همچون خانه‌ی آس و سنگر جهاد به روی امام گشوده شد.

چهارده سال آخر عمر امام، مصادف با حکومت جبار هارون - المرتضی و سختی و ابتلا، عظیم امام بود. هارون که به موقعیت و نفوذ امام نسبتاً آگاه بود، محدودیت‌هایی را در زمینه‌ی امکانات مالی برای امام ایجاد کرد، به این امید که فقدان امکانات، مانع از رشد جنبش شود. اما این فشارها نمی‌توانست در حرکت انقلابی اسلام اصیل حلقی وارد کند. نیروی عظیم و انقلابی مبارزین، با روانی منظم و دقیق، در اکثر مناطق نفوذ یافته بود. حتی یکی از مبارزین بزرگ، به نام علی بن یقظین، که ارتباط‌های بسیار خاص، با امام داشت، توانسته بود در دستگاه حکومت نفوذ کرده و به مقام وزارت هارون برسد. امام به شکلی بسیار مخفیانه با او تماس می‌گرفت و از رویدادهای درون دستگاه خلافت آگاهی می‌یافت.

گسترش روزافزون نهضت شیعه و روی آوردن توده‌های تحت شتم به امام، باعث شد که خلیفه نسبت به او سختگیری‌های بیشتری را اعمال کند. به خصوص وقتی که یکی از خویشاوندان نزدیک امام خیانت کرد و طی گزارش مفصلی، بخشی از فعالیت‌های او را به گوش خلیفه رساند، هارون تصمیم گرفت که با حبس کردن امام و بریدن پیوند او با مردم، جنبش را عقیم گذارد. قبل از این کار، برای عوامفریبی، بر سر مزار پیامبر آمد و از این که محبوس است فریاد رسول خدا را برای جلوگیری از "قتله و آشوب و خونریزی امت" دستگیر کند، عذرخواهی نمود!

پس از آن دستور دستگیری امام را صادر کرد. امام از این پس، به تنگلی کاملاً مخفی در زندان‌های مختلف به رحیم کشیدند. مزدوران خلیفه از این که او برای مدتی طولانی در یک زندان بسر برد و جنت داشتند برپا می‌دادند که مسلمانان انقلابی، با گسترش و نفوذ فراوانی که دارند، جای امام را کشف کرده و در صدد رهائی او برآیند. سبب‌های هارون، هارون المرتضی، از این پس صدای سرشار مردی را که با آهنگ غل و زنجیر، نیایش سر می‌داد و خدا را فریاد می‌زد به خوبی می‌شناختند. مردی که، به قول روایات تاریخی، استخوان‌هایش در زیر سنگینی گند و زنجیر نرم شدند و شکستند ولی اراده‌ی آهنینش هرگز شکست و تا آنجا که در توان داشت بر رژیم جور و شتم فریاد زد.

و بالاخره خلیفه‌ی جلال دستور قتل امام را صادر کرد. در زندان به او زهر خوراندند و به شهادتش رساندند...

سلام براو روزی که به دنیا آمد و روزی که از دنیا پرگشید و روزی که زنده و استوار بر می‌خیزد...

شهادت این اسطوره‌ی مقاومت را به تمام پیروان راستین او، که در پای آرمان رهائی و رشد بشر، تنگی قفس را به جان خریدند و به هیچ نام و تنگی نفروختند، تبریک و تسلیت می‌گوئیم.

نامه‌ی آقای مهندس میرسلیم

به نشریه‌ی مجاهد

مورد اعتماد ما بطور متحمن نام سازمان مجاهدین خلق آورده شد. است و این با اتخاذ موضع بنظر فانه معایرت: بخصوص که اسم سازمان مجاهدین خلق بدون آنکه حتی یک مکان دولتی را در تصرف داشته باشند نمی‌تواند عادی تلقی شود. در اینجا بنظر ما یکی از حالات دلیل قابل بی‌گیری است.

الف - نامقرصی گزارشات دورخ منی بر تصرف ساختمان‌های دولتی توسط مجاهدین داده‌اند کبر اساس آن سهریایی جنس دستوری صادر کرده، که شایسته است مسئول گزارشات دهنده‌هایی را که قسه حوسی می‌کنند عقوبت کرده و از بروز سنجانی ناخواسته جلوگیری نماید. ب - و با متلا تودین کنندگان حکم، هسوز بر اساس خط منی غیر انقلابی گذشته که در رأس همی آنها مبارزه و حافظانی بر علیه مجاهدین بود انجام مسئولیت می‌کنند که باز قابل صرف‌نظر کردن و معانات نمی‌تواند باشد. ج - ...

برادران و خواهران بویزه گروه‌های موسس به انقلاب اسلامی سوسم انقلاب را از سر دشمنان داخلی و خارجی مصون نگه‌دارم.

مصطفی میرسلیم معاون سیاسی وزارت کشور و سرپرست سهریایی جمهوری اسلامی ایران

نامه‌ی فوق از طرف آقای مهندس میرسلیم معاون سیاسی وزارت کشور به عنوان پاسخ مقاله‌ی مندرج در "مجاهد" ۳۰ اردیبهشت به دستمان رسید. ضمن اظهار تشکر از ایشان بویزه که به نظر می‌رسد اولین مقام رسمی و مسئولی هستند که به یکی از اسنوه نکات ها و اعلام جرم‌های ما پاسخ دادند، بوجهشان را به نکات زیر جلب نموده و باز هم تقاضای بی‌گیری بیشتر قضیه را از جانب شخص ایشان داریم.

علیرغم این که گزارشات متعدد حاکی از اشغال ساختمان‌ها توسط گروه‌ها، طبعاً دستوری کلی برای جلوگیری از این امر به کلیه شهرداری‌ها و ایجاب می‌گردد است؛ ولی در حکم

